

به استقبال ۸ مارس برویم.

**زنانی که از خود دفاع می کنند
برای رفع ستم از همه انسانها مبارزه می کنند.**

همه جا را با رنگ و بوی احترام به حرمت و آزادی زن بیارنیم. در محله و میادین شهرها، فضا را از دست اسلامیها، مردسالارها، ناسیونالیستها، سرمایه دارها و تمام کسانی که در اعمال تبعیض به زنان ذینفعند دربیاوریم. در اینروز باید متحدانه علیه حاکمیت آپارتاید جنسی در ایران اعتراض کنیم. باید از مردم جهان بخواهیم که همان رفتاری را با رژیم آپارتاید اسلامی در ایران داشته باشند که با حکومت نژادپرست آفریقای جنوبی داشتند. همه جا اجتماعات روز زن را بپا کنیم! اعلام کنیم دیوارهایی که بین بشریت کشیده اند باید ویران شود. اعلام کنیم انسان باید آزاد باشد و جامعه انسانی بدون آزادی و برابری زن معنی ندارد. اعلام کنیم برابری بی قید و شرط زن و مرد در تمام شئون زندگی اجتماعی همین امروز.



مهین علیپور

بار دیگر، دفن آرزوهای جوان

شبکه اینترنتی ایرانیان مقیم تورنتو (تونتو) اعلام کرد که یک دختر 16 ساله پاکستانی اصل ساکن میسی ساگا در غرب تورنتو در منزل خود، بدست پدرش بقتل رسید. پلیس تورنتو همچنین اعلام کرد که روز شنبه 10 دسامبر، مردی طی تماس تلفنی اعلام کرد که دختر خود را کشته است. اقصی به بیمارستان منتقل میشود ولی علت صدمات ناشی از خفگی در ناحیه گردن میمیرد.

باردیگر قلبی جوان و مالمال از آرزو و عشق ار حرکت باز میایستد. بار دیگر، اتملی غم انگیز و تاسف بار به یک زندگی جوان، بدون اینکه تجربه حتی بهار زندگی خود را آغاز کرده باشد، داده میشود و لبانی پر از نشاط و خنده کودکنه به بیحرکتی و سردی مرگ میگراید. این تراژدیها بسیار اسفناک تر است زمانیکه این جنایت توسط نزدیکان و عزیزان این قربانیان صورت میگیرد.

چگونه است، کسی که شاهد اولین لیخن این کودک بوده است و چگونه است کسی که این کودک، بیشترین امنیت را در آغوش وی حس میکرده است، دست به این عمل میزند. چگونه است دستان کسی که در زمانیکه این کودک نطفه های ترس و ناامنی از اطراف، در قلب کوچکش بسته میشود و برای فرار از این احساس، دستان بزرگ پدر تضمین امنیت برای اوست به آلت قتاله فرزند خود، تبدیل میشود. چگونه است که این پدر به این باور میرسد که حق انتخاب برای دختر جوانش و داشتن یک زندگی شاد و مالمال از امید و آرزو که خود دختر سازنده آن

صفحه ۲

قطعهنامه در باره جنبش آزادی زن در ایران

کنفرانسی مهم در آلمان با حضور گونتر والراف، رالف جردانو و مینا احدی
ممنوعیت حجاب در مدارس

روز شنبه ۱ دسامبر، دانشگاه کلن، شاهد برگزاری یک کنفرانس مهم در دفاع از حقوق زنان و حقوق کودکان و بر علیه حجاب بود. بیش از 300 نفر در این کنفرانس شرکت کردند. تعدادی از رسانه ها در این کنفرانس شرکت کرده و گزارش تهیه کردند. سخنرانان این کنفرانس شخصیت هایی بودند که در یکسال اخیر با اظهار نظرها و فعالیتهای خود بر علیه اسلام سیاسی و سازمانهای اسلامی، توجه عمومی را بخود جلب کرده اند.

صفحه ۵

در صفحات دیگر

- * قطعهنامه درباره جنبش آزادی زن در ایران صفحه ۲
- * بمناسبت ۲۵ نوامبر روز بین المللی علیه خشونت به زنان صفحه ۴
- * مشکل جدایی دین و دولت نیست مشکل ما جدایی خودمان از خودمان است صفحه ۷
- * تاریخچه مختصری از نقد نوین مذهب در تمدن غرب صفحه ۸

گزیده ای از مصاحبه نشریه "بی حجاب" با مینا احدی

مدارس بی حجاب

شعار کمپین

بی حجاب: جلسه ۱ دسامبر در آلمان در مطبوعات آلمانی سر و صدای زیادی به پا کرد، این جلسه در مورد چه بود؟
صفحه ۵

قطعنامه در باره جنبش آزادی زن در ایران

باشد

بر ای وی زین بار است و تنها راه خلاصی از آن پایان دادن به این زندگی جوان است.

اقصی مثل بسیار دختران جوان آگاه به حقوق خود بود و میدانست که این حق طبیعی، ابتدائی و بلامانع وی است که اختیار زندگی خود را داشته باشد. او میدانست که جنسیتش مانع از این نیست که از این حقوق بی بهره باشد. ولی در دنیای ساده جوانی و بی آرایش خود، به این باور نرسیده بود که فرهنگ دفاع از ناموس و خرافات مذهبی و ضد زن، تاچه اندازه ضد انسانی، وحشی و بیرحم است. حتی با تمام مشکلاتی که این پدر و خانواده مذهبی برایش ساخته بودند و گاهاهم، وی را تهدید بمرگ کرده بودند ولی حتی تا قبل از اینکه دستان پدر بر گردنش حلقه مرگ را میساخت نمیتوانست باور کند که این خرافات و فرهنگ ضد زن دینی، مرزی نمیشناسد. قبولش برای هر جوانی بسیار سخت است و با این باور که پدر، پدر است و نمیتواند در نهایت خطر مرگ برای وی داشته باشد، پس از منتهی دور بودن به خانه می رود که وسایل خود را بردارد.

سالانه در دنیا فرهنگ مردسالارمدافع ناموس و مذهب بخصوص اسلام با قوانین و نرمهای ضد زن و ضد انسانی خود قربانیان بسیاری را میگیرد. ریشه این نوع ستم و قتلها در مناسبات نابرابر و ضد زن سیاسی و اجتماعی است که همچنان مذهب و این نوع فرهنگ را بعنوان وسیله ای بسیار موثر برای سود آوری و بقای خود، تقویت کرده و به آن فضا و میدان میدهد. هنوزم هزاران دختر در سال ختنه جنسی میشوند، هزاران بخاطر جهیزیه کشته میشوند، هزاران در کودکی و جوانی مورد تجاوز قرار میگیرند و شوهر داده میشوند، هزاران وادار بخودکشی و خود سوزی میشوند و بسیاری دیگر، بطرق دیگر مورد ظلم و ستم قرار میگیرند. نیمی از جمعیت دنیا، بخاطر جنسیتش مورد بیحقوقی و ستم قرار میگیرد.

این واقعیت دنیای امروز است و باید تغییر کند. اتفاقاتی اینچنینی وظایف ما را در امر رهائی زن از این فرهنگ و کنترل باورهای دینی ضد زن، صد چندان میکند. مبارزه در سطح بین المللی علیه اسلام سیاسی با قوانین ضد زنش و فرهنگ مرد سالارمدافع ناموس، ما را به این امر، نزدیکتر میکند.

این مبارزه شما را مطالبد. شمائی که امروز قلبتان از کشته شدن اقصی جریحه دار شده است و شمائی که خواهان یکدنیای بدون قید و بند، آزاد و دنیائی با حقوق برابر بدون قید و شرط، بر ای همه هستید.

جایگاه زن بسیار بالاتر از موقعیت قانونی و رسمی زن است که حکومت اسلامی به جامعه تحمیل کرده است. این تقابل در یک مقیاس وسیع اجتماعی یکی از عوامل مهم رشد و گسترش جنبش علیه تبعیض جنسی در ایران است.

۵. در ایران مساله زن قبل از هر چیز یک مساله صریحا و بلاواسطه سیاسی است و مستقما به بود و نبود جمهوری اسلامی مربوط میشود. ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ستمکشی زن در ایران بوسیله حکومت وسعت یافته و تشدید شده است.

هر درجه پیشروی جنبش آزادی زن جمهوری اسلامی را بعنوان یک حکومت و نظام تضعیف میکند و بر عکس هر اندازه تقویت سلطه جمهوری اسلامی اعمال فشار و تبعیض نسبت به زنان را تشدید میکند. این واقعیت بیش از هر چیز در مساله حجاب و "بدهجایی" زنان، که در واقع به یک بارومتر سیاسی و معیار سنجش درجه ضعف و قدرت رژیم تبدیل شده، قابل مشاهده است.

۶. مبارزه برای آزادی زن در ایران از مبارزه برای جدائی مذهب از دولت و سیستم آموزشی، و مذهب زدائی از کل جامعه و زندگی اجتماعی مردم جدائی ناپذیر است. جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت مبتنی بر مذهب و ایدئولوژی و قوانین مذهبی مانع اصلی رهائی زن و هرگونه بهبود در موقعیت زنان در ایران است.

۷. جنبش علیه ستم جنسی در ایران از همان بدو بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی در ابعاد گسترده ای شکل گرفته و به پیش رفته است. زمینه و پایه عینی این جنبش اعتراض علیه تحقیر و فرودستی و بیحقوقی مفروضی است که جمهوری اسلامی به زنان تحمیل کرده است.

جنبش علیه تبعیض جنسی در طول ۲۸ سال گذشته در اشکال مختلفی علیه ستم و سرکوب سازمان یافته بر علیه زنان در دانشگاه و مدرسه، در کارخانه و اداره، در خیابان و خانواده جریان داشته است. اعتراض هر روزه و دائمی علیه حجاب اسلامی، پس زدن سیاست جدا سازی زنان و مردان، زیر پاکداشتن قوانین تبعیض آمیز بر علیه زنان، مقابله عملی با تلاش جمهوری اسلامی برای خانه نشین کردن زنان،

۱. عامل بقا و بازتولید فرودستی زن در دنیای امروز نظام سرمایه داری است. ستمکشی زن دارای ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، حقوقی، و فرهنگی است و در همه جوامع موجود به درجات مختلف در این ابعاد قابل مشاهده است. جنبش علیه تبعیض جنسی نیز جهانی است.

۲. در دوران پسا جنگ سرد افسارگسیختگی سرمایه داری بازار آزاد، سلطه نئوکنسرواتیسم، و عواقب سیاسی و اجتماعی نظم نوین جهانی نظیر بجلو رانده شدن مذهب و قومیت در جامعه و سیاست، و رونق یافتن مکاتب ارتجاعی نظیر نسبیست فرهنگی و نفی ارزشهای جهانشمول انسانی، به تنزل موقعیت و حقوق زنان در جامعه منجر شده است. در چنین شرایطی مبارزه علیه ستم برزنان، مانند مبارزه علیه هر نوع تبعیض و نابرابری، اساسا میتواند از یک موضع چپ و تحت پرچم نقد و اعتراض سوسیالیستی به کل وضع موجود به پیش برود، وضعیت زنان را بهبود ببخشد و در نهایت آزادی زن را متحقق کند. در شرایط امروز دنیا جنبش چپ و کمونیسم کارگری نیروی محرک و پیشبرنده جنبش علیه تبعیض جنسی است.

۳. جمهوری اسلامی نمونه بارز توحش و عقب ماندگی بورژوازی عصر نظم نوین سرمایه داری در برخورد به مساله زن است. در ایران ستم بر زنان به افراطی ترین و صریح ترین اشکال اعمال میشود. فرودستی و تحقیر زن، تحمیل شدیدترین تبعیضات حقوقی و اقتصادی و اجتماعی به زنان و آپارتاید جنسی یک رکن ایدئولوژیک و هویتی جمهوری اسلامی و جزئی از فرهنگ رسمی و قوانین دولتی در ایران است. جمهوری اسلامی یک حکومت آپارتاید جنسی است که فرودستی زن، تحقیر زن و تبعیض نسبت به زنان را بمراتب تشدید کرده، به آن ابعاد وسیع و بیسابقه ای داده و در قوانین و سیستم حقوقی خود رسمیت بخشیده است.

۴. در افکار عمومی و فرهنگ جامعه، در درک مردم از نقش و جایگاه زن و بویژه تلقی و انتظار زنان از موقعیت خود در جامعه، و در روابط خانوادگی و اجتماعی مردم با یکدیگر، حرمت و

و همچنین حضور فعال زنان در عرصه تحصیل و آموزش، مخالفت با آموزش خرافات مذهبی که موقعیت فروست زن را تقییس می‌کند، تلاش برای کسب حقوق برابر در امور مربوط به خانواده، ازواج، طلاق و سرپرستی اطفال و همچنین مخالفت با اخلاقیات و سنتهای مرد سالارانه جلوه های مهمی از این مبارزه دائمی بوده است.

۸- مبارزه علیه حجاب، علیه آپارتاید جنسی، علیه قوانین اسلامی و سیستم حقوقی ضد زن، مبارزه برای جدائی مذهب از دولت و قوانین و آموزش و پرورش، و مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت ضد زن، مهمترین عرصه های جنبش آزادی زن در ایران است. موقعیت و نقش جنبشهای اجتماعی و نیروهای سیاسی در قبال مساله زن اساسا بر مبنای مواضع و برخوردشان به این مسائل و بویژه موضع آنها در مقابل جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت ضد زن و اصلی ترین مانع بر سر آزادی زنان تعیین میشود.

۹- کل نیروهای اپوزیسیون راست، اعم از سلطنت طلبان و نیروهای ملی اسلامی مانعی بر سر راه برابری زن و مرد و آزادی واقعی زنان محسوب میشوند. جریان سلطنت طلب و کل طیف ناسیونالیستهای پروغرب تلاش دارند تا با حقوقی مفرطی که جمهوری اسلامی به زنان تحمیل کرده است را دلیلی بر مطلوبیت وضعیت گذشته قلمداد کنند و جنبش علیه تبعیض جنسی را به زانده حرکت راست و رو به عقب ناسیونالیسم عظمت طب ایرانی تبدیل نمایند. اما رادیکالیسم جنبش آزادی زن در مبارزه با مذهب و حکومت مذهبی و آزادی خواهی و برابری طلبی ماکسیمالیستی اش مانع از آن شده است که ناسیونالیسم پروغرب نفوذ جدی در این جنبش داشته باشد. ناسیونالیسم پروغرب هیچ زمان، نه در قدرت و نه

در اپوزیسیون، خواهان آزادی و برابری زن و مرد نبوده است. ناسیونالیسم از آنجا که خود به فرهنگ مردسالارانه و سنتی مبتنی است و از آنجا که نهائیا خواهان حفظ مذهب رسمی و نقش بنیادی مذهب در جامعه است، عملا در مقابل رادیکالیسم جنبش آزادی زنان قرار گرفته و بدرجات زیادی در این جنبش منزوی است.

۱۰- جریانات مختلف اپوزیسیون ملی اسلامی نظیر دوحردای ها با علم کردن "فمینیسم اسلامی" و خواست یک جمهوری اسلامی اصلاح و تلطیف شده تلاش دارند جنبش علیه ستم جنسی را به حرکتی قانونگرایانه در چارچوب جمهوری اسلامی محدود کنند. این جریانات تحت لوای قتلون گرایی و فمینیسم میکوشند تا اعتراض و مبارزه جنبش آزادی زن علیه جمهوری اسلامی و حجاب و آپارتاید جنسی اش را مهار کنند و به بیراهه ببرند. نیروهای ملی - مذهبی باخاطر خصلت عینی ضد مذهبی و ضد جمهوری اسلامی جنبش آزادی زن در این جنبش پایگاه مادی ندارند و روز بروز بیشتر منزوی میشوند.

۱۱- هم گرایش راست پروغری و طرفدار سلطنت و هم جنبش ملی اسلامی به دلیل پایبندی عمیق و ماهوی خود به مذهب و سنتهای مردسالارانه و وحشت خود از تحولات ریشه ای در جامعه، نه فقط بهیچ وجه قادر به پاسخگویی به مساله زنان در ایران نیستند بلکه از نظام و سیستمهای اجتماعی و سیاسی ای نفاع میکنند که ستمگری علیه زنان جزء ذاتی آنهاست. آنچه آنها را در این زمینه از هم متمایز میکند درجه و اشکال ستمگری و تبعیض علیه زنان است. این جریانات با جنبش آزادی زن و خواستهای آزادی طلبانه زنان بی ربطند.

۱۲- بطور عینی و واقعی، نیروئی که

مبارزه برای آزادی زن در ایران را نمایندگی میکند و آنرا به جلوسوق میدهد چپ و کمونیسم کارگری است. جنبش کمونیسم کارگری و آزادیخواهی چپ و سوسیالیستی در ایران از همان تظاهرات علیه حجاب در اسفند ۵۷ بعنوان پرچمدار و مدافع بی تخفیف مبارزه علیه حجاب، علیه حکومت مذهبی، و برای برابری بی قید و شرط زن و مرد در ایران ظاهر شده است. خواست ها و شعارهای رادیکالی که اکنون در جنبش آزادی زن در ایران جا باز میکند، از "لغو آپارتاید جنسی" تا "لغو حجاب" تا برابری بی قید و شرط زن و مرد در تمامی عرصه های سیاسی و اقتصادی و خانواده تا شعار "آزادی زن، آزادی جامعه است" همه و همه با مطالبات و برنامه و مبارزه کمونیسم کارگری و حزبی و مجموعه تلاش های سوسیالیستی بویژه در دو دهه گذشته در ایران گره خورده است. تثبیت ۸ مارس در مقابل آلترناتیوهای اسلامی و سلطنتی تحت نام روز زن و دست بالا داشتن شعارهای چپ و رادیکال در جنبش آزادی زن و خصلت آزادیخواهی بی تخفیف آن تماما انعکاس حضور قدرتمند چپ و آزادیخواهی سوسیالیستی در ایران است. از سوی دیگر وجود یک جنبش رادیکال و چپ آزادی زن خود وجهی از قدرت و پایه اجتماعی چپ در ایران است.

۱۳- جنبش رهایی زن در ایران بخش رادیکال، پرتحرک و پیشتاز حرکتی جهانی در مقابله با ارتجاع قومی و مذهبی و به شدت زن ستیز در دوره عروج نئوکنسرواتیسم و اسلام سیاسی و عقبگردهای سرمایه داری معاصر است. آزادی زن در ایران تأثیرات مستقیمی بر جنبش رهایی زن در همه کشورها و جوامع اسلام زده، و حتی جوامع غربی که به یمن سیاست های سازشکارانه دولت ها با اسلام سیاسی به انواع مماشت در قبال حجاب، قتل های ناموسی و قوانین ضد زن

اسلامی تن داده اند، خواهد داشت. در عین حال حمایت مردم آزادیخواه و برابری طلب و سکولار جهان از مبارزه و خواست های جنبش علیه تبعیض جنسی در ایران نقش موثری در پیشروی این جنبش ایفا میکند.

۱۴- رهایی زنان در قدم اول در گرو این است که جنبش آزادی زن حول خواست های همه جانبه و رادیکال خود در ابعاد وسیع و توده ای متشکل شود. باید موانع و نیروهای بازدارنده ای نظیر جریانات ملی-اسلامی نقد و افشاء شوند و خنثی گردند. چپ و رادیکالیسم نه فقط در شعارها و افق، بلکه باید در عرصه عمل و سازماندهی توده ای در ابعاد وسیع و علنی رهبری جنبش آزادی زن را به دست گیرد. به میدان آمدن هرچه بیشتر و وسیعتر فعالین کمونیست و رادیکال در نقش رهبران جنبش آزادی زن اکنون ضرورتی بیش از پیش یافته است. نمایندگی کردن جنبش آزادی زن در صحنه سیاست ایران در ابعاد وسیع و همینطور در صحنه بین المللی اکنون بیش از پیش به فعالیت چپ و مشخصا حزب کمونیست کارگری گره خورده است.

حزب همه فعالین و نیروهائی که خواهان حل واقعی و ریشه ای مساله زن، تحقق برابری و آزادی کامل و همه جانبه زنان و هر نوع بهبودی در موقعیت زن هستند را به اتحاد و مبارزه حول پرچم، شعارها و سیاست حزب کمونیست کارگری و تامین یک رهبری چپ و رادیکال در جنبش علیه ستمکشی زن فرامیخواند.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری
ایران

۱۶ مرداد ۱۳۸۶، ۷ اوت ۲۰۰۷

بمناسبت 25 نوامبر روز بین المللی علیه خشونت به زنان جمهوری اسلامی را باید بمناسبت این روز برنده "ضد زن ترین رژیم" کرد.

خشونت علیه زنان بصور مختلف یک مشخصه دنیای امروز است. امروزه نمیتوان جایی را یافت که این پدیده وجود نداشته باشد. شکل و درجه شدت این خشونت در عمل تغییر میکند. در جایی طبق قانون تفاوتی بین جنسیتها نمیبوی و از حقوق مساوی برخوردارند ولی فرهنگ مردسالار هنوز زنده است و از طرف سیستمهای حاکمه باز تولید میشود. بازتولیدی این فرهنگ بخاطر منافع آن سیستم سیاسی است و فرهنگ مردسالار همچون پدیده های دیگر مثل مذهب و غیره به استفاده گرفته میشود که منافع این سیستم حفظ شود این بحث مفصلی است که در اینجا الزامی ندارد که به آن پرداخت.

در جایی دیگر فرهنگ مردسالار و سنتهای ضد زن در جامعه نرم است و سیستم حاکمه چه از طریق قانون و یا چه از طریق باج دهی و احترام به این فرهنگ به آن دامن میزند و آن را زنده نگه میدارد و مجریان این پدیده را مورد تخفیف و یا بخشودگی قانونی قرار میدهد. زنان در این شرایط هم تحقیر و مورد خشونت واقع میشوند و از موقعیت پائین تری نسبت به مردان برخوردارند.

عمل خشونت بطرق مختلف در زندگی اکثر زنان پیاده میشود. در آنجا که بسیاری از جنین های دختر سقط میشوند تا جاییکه آلت تناسلی آنان از کودکی توسط مجریان کور سنتهای ضد زن، ناقص میشود تا این دختران نتوانند در آینده از لذتهای بحق طبیعی جنسی لذت ببرند. در آنجا که قربانیان تجاوزها جرات شکایت و یا حتی مطرح کردن آن را بخاطر حرمت خانواده و خدشه دار شدن ناموس خانواده ندارند و تا جاییکه پلیس علت اصلی این تجاوز را به نحوه لباس و یا حرکات آن زن ربط میدهد. و یا حتی در جوامع مدرن که تفاوت مرد زن و مرد در شرایط مساوی حتی به اختلاف بیست درصد بنفع مرد میرسد

و این خود حاکی از یک نوع تبعیض و خشونت دولتی به نیمی از شهروندان بخاطر جنسیتشان میباشد.

این خشونت ها همچنان ادامه دارد تا آجائیکه "شب" به زنان تعلق ندارد و بیشترین قربانیان جامعه با انگیزه های مختلف زنان میباشند.

در جایی دیگر مثل ایران یک حکومت آپارتاید جنسی حکومت میکند که با قوانین مدنی و اسلامی بسیار مشخص خود زنان را تحقیر و به شهروندان درجه دو تبدیل میکند. این سیستم همزمان فرهنگ عقب افتاده و ضد زن خود را نیز در جامعه تبلیغ و گسترش میدهد و با قوانین و بطرق مختلف مثل سرکوب و حجاب اجباری و غیره از آن پاسداری میکند. در اینجا زنان به وحشیانه ترین شکلها مورد سرکوب و تحقیر قرار میگیرند. زنان گو اینکه همانند مردان در تمامی عرصه ها فعال و تعیین کننده هستند بخاطر جنسیت خود چه از طریق قانون و چه از طریق شرع مورد تبعیض قرار گرفته و شهروندان درجه دو محسوب میشوند.

در ایران هم اکنون فعالین زن دستگیر و شکنجه میشوند. آپارتاید جنسی در ایران به بدترین شیوه ها زنان را سرکوب میکند و الان حتی شورش را هم در آورده است. طرح لباس "اکسترا اسلامی بر کارخانه ها" که قرار است با ایجاد کلاسهای قرآن و آموزش امر به معروف و نهی از منکر پیاده شود چیزی جز قسمتی از پروسه سرکوب کارگران و تحقیر و به سکوت و داشتن آنها بخاطر مبارزاتشان در امر دفاع از حقوق خود نیست. طرح "مسخره" جداسازی بیشتر جنسی در ایران بصورت "ایجاد هتلهای زنانه" در شهرهای مختلف چیزی جز راحت کردن خیال خود مسئولین بیمار و ضد زن این رژیم را ندارد که خود بخوبی واقفند که اتحاد عمل زنان و مردان و

وجود یک جامعه سالم و بشاش و مختلط نیشه به ریشه شان خواهد زد.

هنگامی که صحبت از آمار برای نشان دادن انواع خشونت علیه زنان در دنیا میشود خواندن و درک این ارقام بسیار تکان دهنده است. ارقامی مثل اینکه هشتاد درصد مهاجرین زنان و کودکان هستند، یا اینکه هفتاد و نه کشور قانون مشخص علیه خشونت به زنان را ندارند یا اینکه از هر سه زن در دنیا یکی از آنها مورد کتک و یا تجاوز قرار گرفته است یا اینکه در کشور هند حدود پانزده هزار زن هر ساله بخاطر چیزیه کشته میشوند و یا در استان خوزستان در سال 2003 در عرض دو ماه جهل و پنج زن زیر بیست سال بخاطر دفاع از ناموس و فرهنگ کشته شده اند (استاد شده از سایت امنستی اینترنشنال راجع به خشونت به زنان - 2007).

این ارقام واقعیت و عمق قضیه را هنوز هم کمتر نشان میدهند و در واقع فقط نوک این قله یخی است که قسمت اعظم آن بر زیر خوابیده است.

برای نشان دادن اصل قضیه باید یک سری تحقیقات و مطالعات سیستماتیک بدون کنترل و قابل اطمینان وجود داشته باشد. منشا این آمار موجود خود سیستمهای حاکمه عامل بیحقوقی زنان و رسانه های دولتی و سانسور شده آنان است و بالطبع حجم کمتری از این خشونت را نشان میدهند. عامل دیگر در کامل نبودن این اطلاعات این است که بسیاری از زنان و دختران حاضر به افشای وضعیت خود نیستند و این میتواند بخاطر ترس از خانواده و یا اینکه موانع سنتی و یا فرهنگی جامعه و خانواده باشد.

برای نشان دادن این واقعیت تلخ باید در واقع یک سیستم تحقیقی و مطالعاتی بدون هر نوع وابستگی وجود داشته باشد که بتواند در شرایط بسیار آزادانه و غیر سانسور در تمامی کشورها

تحقیقات خود را انجام دهد.

روز 25 نوامبر روز بین المللی علیه خشونت به زنان که هدفش متحد کردن مبارزات علیه این خشونت و بیدار سازی پیرامون این پدیده است. بجاست که جمهوری اسلامی ایران را بعنوان پرچمدار و مجری خشونت و سرکوب سیستماتیک زنان کانید و انتخاب کرد. **جمهوری اسلامی بعنوان ضد زن ترین رژیم و سیستم حاکمه برنده خواهد شد.** جایزه این برنده و آنچه که نصیب این رژیم خواهد شد دست و پنجه نرم کردن با یک جنبش رادیکال زنان است که مرگ و سرنگونی این آپارتاید جنسی را میطلبد.

مقامات این سیستم بخاطرسی سال حکومت زندان، شلاق، سرکوب، تحقیر و بیحقوقی زنان باید در این 25 نوامبرها و یا هر روزه تا زمانی که عمر تنگیشان ادامه دارد در ملا عام و در دانشگاههای بین المللی محاکمه و مجازات و شوند. تمامی دفتر و دستک و سفارتخانه های این رژیم باید در سطح بین المللی بسته شود.

کمک و تقویت جنبش رادیکال و برابری طلب و ضد فرهنگ مردسالار یک شیوه بسیار کاری و موثر در امر مبارزه علیه این خشونت است. بخصوص در ایران جنبش زنان که یک جنبش اجتماعی قوی و ضد مذهبی میباشد را باید حمایت و تقویت کرد و در سطح بین المللی وظیفه ماست که آنرا بشناسانیم و از حمایتهای بین المللی برخوردارش کنیم. جنبش ما به یک جنبش مدرن بین المللی متعلق است که به سهم خود تلاش برای نابودی ریشه های این خشونت نه تنها در ایران بلکه در تمامی کشورهای مدافع این بی حقوقی، میکند.

مهمین علنیور

دبیر "علیه تبعیض - سازمان دفاع از حقوق زن"

15 نوامبر 2007

از صفحه ۱

این سه نفر در عین حال هر سه از طرف سازمانهای اسلامی تهدید به مرگ شده اند.

سخنرانان این کنفرانس مهم، این سه نفر بودند. گرداننده بحث در این کنفرانس میکایل اشمیت سالمون شخصیت معروف و فیلسوف آلمانی بود که با فعالیتها و مباحثات منتقدانه علیه مذهب در آلمان شخصیتی بسیار معروف و شناخته شده است.

این کنفرانس با فعالیتهای شبانه روزی تعداد زیادی از فعالین حزب کمونیست کارگری ایران، سازمان جردانو برونو و اکس مسلم در آلمان سازمان یافت.

کنفرانس آگاهگری بجای پرده پوشی اسلام در آلمان، کنفرانسی در دفاع از ممنوعیت حجاب در مدارس آلمان

مینا احدی در رابطه با شکستن تابو توسط این سازمان، برای خروج از اسلام و در مورد اعتراض این نهاد به سازمانهای اسلامی و دولت آلمان و در مورد جهاتشمولی حقوق انسانی و دفاع از حقوق انسانی و حقوق زنان و کودکان حرف زد.

سوالات سالمون از رالف جردانو متمرکز بر سر مسئله ساختن مسجد در کلن و اعتراض او به این امر بود. جردانو از اسلام بعنوان مذهبی علیه زنان و مذهب ترور و وحشت اسم برد و گفت باید سیاست مماشات دولت آلمان با این جنبش ارتجاعی را نقد کرد و باید صریح و علنی در این مورد صحبت کرد.

گوتتر والراف در قسمت اول سخنرانی خود در مورد خواندن کتاب آیه ها شیطانی در مسجد حرف زد و اینکه سازمانهای اسلامی در ابتدا با او رابطه داشته و حتی او را

برای یک سخنرانی در مسجد دعوت کردند. او گفت حرفهای من در این سخنرانی در نقد مسیحیت کامل ترجمه شد و به اطلاع جمع رسید ولی در نقد اسلام همه حرفهای من سانسور شد و سپس در جمع حاضرین در مسجد در مورد فتوای قتل سلمان رشدی و قتل منتقدین اسلام نظر خواهی شد و اکثریت موافقت خود را با این موضوع اعلام کردند و همگی یکصدا خواهان قتل سلمان رشدی شدند. والراف از آنها بعدا درخواست خواندن کتاب آیه های شیطانی در مسجد را میکند و با مخالفت آنها روبرو شده و سپس فتوای قتل دریافت میکند.

دور دوم گفتگوها - ممنوعیت حجاب در مدارس

بخش دوم کنفرانس اختصاص به این خواست سازمان اکس مسلم داشت. حجاب کودکان و دانش آموزان و حجاب معلمان در مدارس آلمان باید رسماً ممنوع شود. این خواسته را مینا احدی با ذکر دلایل متعددی اعلام کرد. از جمله اینکه حجاب کودکان نقض حقوق انسانی کودکان است و اینکه حجاب سمبل بی حقوقی زنان و سمبل اسلام سیاسی است.

در این مبحث رالف جردانو و مینا احدی هم نظر بودند و والراف از ممنوعیت کامل حجاب دفاع نمیکرد و اعلام کرد که برخی از دختران جوان به عنوان مخالفت با خانواده و سمبل هویت خودشان، حجاب دارند و نمیتوان به این دلیل حجاب را ممنوع اعلام کرد.

در این بخش مباحثات زنده و جالبی در جریان بود و سپس حاضرین به اظهار نظر پرداختند. در مجموع فضای جلسه خیلی انتقادی بود و تعداد

زیادی از حاضرین در مورد سازمانهای اسلامی خطر اسلام و اسلام سیاسی و راههای مقابله با این روند و نقد سیاستهای دولت آلمان حرف زدند. این کنفرانس و گزارش آن تا امروز در اشپیگل اونلاین و اشترن اونلاین، و روزنامه کولنر روند شلوو، رادیو کلن، رادیو مولتی کولتی و شبکه خبری اومانیستهای آلمان و چندین رسانه دیگر منعکس شده است.

برگزاری این کنفرانس برای سازمان اکس مسلم یک موفقیت بزرگ بود. ما برای ممنوعیت قطعی حجاب در مدارس خواهیم کوشید و برگزاری این جلسه تنها یک آغاز در این راه بود. جلسه روز ۱ دسامبر در عین حال برنامه آمادگی برای برگزاری کنفرانس بزرگی است به اسم "کنفرانس انتقاد از اسلام" که قرار است در سال ۲۰۰۸ از سوی سازمان اکس مسلم و نشریه هینتر گروند و سازمان جردانو برونو و آتیستهای آلمانی برگزار شود.

شورای مرکزی سازمان

اکس مسلم

۲ دسامبر ۲۰۰۷

<http://www.ex-muslime.de/>

مدارس بی حجاب شعار کمپین

مینا احدی: این جلسه ای بود مشترک از طرف سازمان اکس مسلم در آلمان و سازمان جردانو برونو که یک نهاد شناخته شده آته نیستی در آلمان است. در این جلسه چهره های سرشناس منتقد اسلام سیاسی و

مذهب سخنرانی کردند که عبارت بودند از رالف جردانو، گوتتر والراف همچنین گرداننده بحث فیلسوف آته نیست معروف آلمانی میکایل اشمیت سالمون بود. در این جلسه ما خواهان ممنوعیت حجاب در مدارس شنیم یعنی ممنوعیت حجاب کودکان و همچنین ممنوعیت حجاب معلمان.

این جلسه با استقبال زیادی روبرو شد و قیل از برگزاری آن بروشور جلسه که دختر جوانی را نشان میداد که حجاب را پرت میکرد وسیعا در سطح شهر کلن و در رسانه های آلمانی منعکس شد. ما در این جلسه در مورد فعالیتهای سازمان اکس مسلم و همچنین مبارزه علیه اسلام سیاسی و اسلام در آلمان و در اروپا و راههای عملی ممنوعیت حجاب کودکان و ممنوعیت حجاب در مدارس حرف زدیم. در این جلسه بیش از ۳۰۰ نفر حضور داشتند و خبر این جلسه و مباحثات آن بعدا در چندین جلسه و سایت آلمانی منعکس شد. از جمله روزنامه سراسری "تاتس" و روزنامه "کولنر اشتات انستایگه" و سایت اومانیستهای آلمانی و سایت اشپیگل " اونلاین" و سایت روزنامه دی ولت "ولت اونلاین" و همچنین " اشترن اونلاین" و چندین روزنامه محلی این خبر را منعکس کردند.

بی حجاب: ممکن است سخنرانان و گرداننده جلسه را کمی بیشتر معرفی کنید؟

مینا احدی: گوتتر والراف یکی از نویسندگان چپ و معروف آلمانی است. فعالیتهای او در کارهای زیر زمینی است. او خود را به جای کارگران مهاجر ترک معرفی کرده و مخفیانه از نحوه رفتار سرمایه داران با آنها در آلمان فیلم گرفته و این فیلمها را علنی کرد. در ژاپن با همین روش رفتار با کارگران ایرانی را افشا کرد و در آلمان باز هم با کار کردن در محل یک روزنامه بسیار معروف آلمانی به اسم " بیلدا" کتابی نوشت در مورد نحوه کار این روزنامه

یا حزب الله در در کشور های مختلف هستند. اینها یک جنبش سیاسی هستند که برای قدرت گرفتن و یا در قدرت ماندن فعالیت میکنند و حجاب و تحمیل حجاب به زنان یکی از عرصه های مهم فعالیت اینها است. من برای آمادگی جلسه ۱ دسامبر به سایت یکی از جریانهای اسلامی در آلمان به اسم "مللی گرووش" سر زدم در بخش زنان فقط در مورد حجاب و اینکه در کجا شکایت کرده اند و در کجا موفق شده اند زنی با حجاب به سر کار برود و غیره حرف زده اند. منظورم اینست که مهمترین معضل اینها در رابطه با زنان همین تحمیل حجاب به زنان و تحمیل حجاب در مدارس و محیط های کار است.

در مبارزه زنان در ایران و در سی سال تجربه با جمهوری اسلامی ایران، میلیونها زن دیده اند که حجاب چه جایگاهی مهمی در جمهوری اسلامی ایران دارد. حجاب پرچم اسلامی و سمبل تحمیل بی حقوقی به زنان است و جنبش اسلامی با تمام قوا از آن دفاع میکند.

در مبارزه علیه اسلام سیاسی و سازمانهای اسلامی در اروپا این یک عرصه و جبهه مهم است. بهمین دلیل ما در آلمان و در اروپا این مبارزه را اعلام کرده و به پیش خواهیم برد. مدارس بی حجاب شعار این کمپین ما است و تحمیل این خواست به دولتها باعث خواهد شد که جنبش اسلامی گامها به عقب بردارد.

بی حجاب: راههای عملی کردن این خواست

که سر و صدای زیادی به پا کرد. وقتی خمینی فتوای قتل رشدی را داد و الراف رشدی را به مدت چند ماه در خانه خودش مخفی کرد. او اخیرا میخواست با خواندن کتاب آیه های شیطانی در مسجد کار پر سر و صدای دیگری انجام دهد، ولی با فتوای قتل اسلامیها روبرو شد و بحث زیادی را در مطبوعات دامن زد.

رالف جردانو ۸۴ سال دارد و از بازماندگان هولوکاست است. او چپ و کمونیست بود و با حزب کمونیست آلمان فعالیت میکرد. بعدا از این حزب بیرون آمد و به کار تهیه فیلم و نویسندگی پرداخت. او بارها از سوی نازیها و نئونازیها به قتل تهدید شده بود. اخیرا هم اسلامیها او را تهدید به قتل کردند چرا که در مقابل ساختن یک مسجد در شهر کلن آلمان و علیه حجاب حرف زده بود.

من هم بعنوان مسئول سازمان اکس مسلم و بخاطر سروصدائی که این سازمان کرده، یکی از سخنرانان این جلسه بودم. میکلیل اشمیت سالمون فیلسوف و آته نیست معروفی است که در رسانه های آلمانی بسیار حضور دارد و یکی از موسسین و همکاران نزدیک سازمان اکس مسلم است.

بی حجاب: اهمیت خواست ممنوعیت حجاب در مدارس چیست؟

مینا احدی: ما در آلمان و در اروپا با یک جنبش سیاسی و ارتجاعی مواجه هستیم که در زندگی و مقدرات مردم در اروپا دخالت میکند. اینها وابستگان جمهوری اسلامی ایران و یا باندهای ترور اسلامی در افغانستان و عربستان سعودی و

مینا احدی: بنظر من باید قانون عوض شود. یعنی در آلمان و در اروپا باید حجاب در مدارس ممنوع شود. ما در اتحادیه اروپا در یکسال قبل چندین بار نشست و یا سخنرانی داشتیم یکبار من با مهین علیپور و یکبار من با مریم نمازی در پارلمان اروپا در دفاع از سکولاریسم در اروپا و برای ممنوعیت حجاب در مدارس سخنرانی کردیم. بنظر من باید کاری کرد در اروپا این خواست قانونی شود و به مرحله اجرا گذاشته شود. همانطور که گفتیم این یک نبرد مهم با اسلام سیاسی در سطح بین المللی است و باید در آن فعالانه شرکت کرد.

«ضدین»

را

با ارسال مقالات، عکسها نامه ها و گزارشات خود از مبارزه بر علیه اسلام و اسلام سیاسی ؛ از همایش ها و پیوست خود به اکس مسلم یاری دهید !!!

تلویزیون "کانال جدید"، صدای جنبش سرنگونی را کمک مالی کنید!

تلویزیون "کانال جدید" متعلق به کارگران و مردم ستمدیده ای است که سهمی جز فقر و محرومیت و سرکوب آرزوهای انسانی خود، ندارند. صدای اعتراض زنان به وضعیت غیرانسانی خویش است، صدای اعتراض همه انسانهای شریف و آزاده است که خواهان به گور سپردن این نظام کثیف و حکومت حامی آن هستند. تلویزیون "کانال جدید" صدای انسانیت، صدای حق طلبی، صدای آرمانهای انسانی اکثریت عظیم مردم و صدای اعتراض بحق آنها است.

Bank: Nat West
IBAN:GB77 NWBK
6024 2345 4779 81
BIC: NWBK GB 2L

Account nr:
45 47 79 81 Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green

ماهواره هات برد	۸
پلاریزاسیون عمودی	(Vertical)
سیمبل ریت	۲۷۵۰۰
فرکانسی	۱۲۳۰۳ مگاهرتز
اف ای سی	۳/۴

مذهب و نیروهای ارتجاعی اش از اصلی ترین ارگانهای سرکوب طبقات حاکم است

مشکل جدایی دین و دولت نیست،

مشکل ما مشکل جدایی خودمان از خودمان است!

آرامش دوستدار، فیلسوف ایرانی مقیم آلمان و نویسنده کتابهایی چون، درخشش های تیره و امتناع تفکر در فرهنگ دینی، روز چهارشنبه 29 ژوئن، در میزگردی تحت عنوان دین و دولت در پارلمان اروپا سخن گفت. این میزگرد در چارچوب کنفرانس "ایران پس از انتخابات" برگزار میشد و دوستدار در کنار مهرداد درویش پور، آنجلیکا بیر، سیمون کاونی و امید نوری پور به ایراد سخن در مقوله مورد تحقیق خود پرداخت. به رغم فرصت کوتاه وی در این جلسه، او به صراحت و خلاصه نقطه نظرانش را در زمینه موضوع بحث طرح کرد. در زیر متن کامل سخنان او را می خوانید.

صحبت جدایی دین از دولت است و معنی اش این است که بهتر است دو چیز با هم نباشند، دین و دولت. معنای بعدی آن این است که برای تحقق بخشیدن به چنین امری یکی از این دو عملاً باید از صحنه خارج شود. یعنی از تمام اموری که به کشورداری، سیاست، جامعه سازی و مناسبات حقوقی همه افراد جامعه مربوط می شود. آنچه این مناسبات را در واقع تنظیم و تعیین می کند و مسئول حفظ و ماندگاری آنهاست،

قانون نام دارد نه احکام هیچ کس حق ندارد در مقابل قانون تخطی کند یا از قانون فراتر رود. قانون در وهله اول و آخر، ناظر است بر دمکراسی و آزادی فرد. در کشورهای اسلامی یا با قوانین نیمه دینی سر و کار داریم یا با قوانین تمام دینی که کشور ما مورد دوم است. هیچ کشور اسلامی نتوانسته تاکنون دین را به جایش بنشاند. یعنی آنرا از تمام صحنه هایی که ذکر کردم خارج کند و این طبیعتاً علل گوناگون دارد.

لااقل از 1400 سال پیش که ما دینی بودیم و مانع گرفته تا انواع و اقسام فشارهایی که از دین بر می خیزد و بکار برده می شود. اما اشتباه است اگر خیال کنیم که دین را می شود با گفتگو، با استدلال، با مباحثه واداشت که خود را از صحنه خارج کند و چون اسلام هم به سبب احکامش و هم به سبب گونه پدیداری و برقراریش، تنها دین متجاوز در سراسر تاریخ بوده، از صحنه که خارج نمی شود هیچ، خودش را دولت واقعی می داند و مدعی آن است.

اما اینکه ما در فرهنگمان روشنگری نداشته ایم و انقلابی چون انقلاب فرانسه نیز به همچنین، تا مسئله دین را از نظر فکری و سیاسی حل کند البته درست است. غلط این است که در نگرش ها از فرهنگ خودمان، روشنگری ببینیم و بیاییم، مثلاً در عرفان! چگونه؟ و به چه دلیل؟ و به چه مناسبت؟

غلط تر از آن این است که خیال کنیم می شود روشنگری را از غرب وارد کرد و مسائل خودمان را که از آن غرب نیستند بلکه از درون فردی و بیرون اجتماعی ما

جوش می زنند و فطری شده اند، حل نمود. روشنگری همواره اندیشیدن است در مسائلی که مربوط به یک جامعه می شوند. بنابر این کالا یا ابزار نیست که از غرب وارد کنیم تا مشکلات ما را حل کند. آن هم به این یک دلیل قاطع که هیچگونه خویشاوندی و مشابهتی میان فرهنگ ما و فرهنگ غرب وجود ندارد. کار کردن برای راهبان مسیحی از هر فرقه ای که بوده باشند تکلیفی بوده است دینی و روحانیت ما در عوض، به معنای اعمش، جز برخی از طلبه ها که سرشان در کار درس خودشان بوده، یکسره انگل بوده است و مردم را یا سرکیسه و تحمیق می کرده، یا در حماقت خود نکه می داشته است.

این حرفه و تکلیف دینی از آن روحانیت اسلامی است. از روضه خوان محله گرفته تا گردانندگان تولید ها. این است که با آموختن راه جستجو و اندیشیدن، از غربی ها، باید زمین فرهنگ دین خودمان را بکاویم، شخم بزیم تا درونش آشکار گردد.

طبعا جدایی دین و دولت، گام بسیار مهمی است برای حرکت بسوی دمکراسی و آزادی شخصی و اجتماعی. اما باورمان نشود، که این کار از طریق گفتگو و مباحثه تحقق می یابد. هیچ چیزی سخت جان تر از دین در آمی وجود ندارد. بنا بر این، این وظیفه روشنفکران است که فرهنگ دینی ما را زیر و رو کنند و هر روز و هر بار بیشتر اعماق آنرا بیرون ریزند. تا چشم مردم باز شود و یکی بر شمار بینایان بیافزاید. هیچ اشکالی ندارد که بتوان دین را با قهر از دولت جدا ساخت و آنرا به

جای خود نشاند، کاری که در حال حاضر به دشواری تصور پذیر می نماید. اما این کار با قاطعیت نسبی و بصورتی نیم بند به ترتیب در دوره رضاشاه و محمد رضا شاه صورت گرفت. نمونه سخت گیر و آشتی ناپذیر آنرا می توان در نقش ارتش ترکیه دید، ارتشی که، برخلاف ارتش ایران که با امرایش ملک و فرمانبر شاه بود، چون سازمان مسلح دولتی در استقلال تاسیس یافت و نیرومند گشت، و بارها هر توطئه خزنده یا شورنده اسلامی بر ضد دولت و جامعه را با موفقیت سرکوفت.

اما هیچ چیز جای روشنگری را نمی گیرد. حکومت دوره پهلوی بدون دخالت دادن ارزش های مثبت و منفی آن، گواه زنده آن است. طرف روشنگری ما، نه روحانیان اند و نه باصلاح آنها که نام مضحک ملی - مذهبی بر خود گذاشته اند. طرف روشنگری ما فرهنگ ماست. که ما را پدید آورده و همچنان پدید می آورد و می پروراند. بگونه ای که هریک از ما، بدون آن، تهی و بی محتوی می شویم. مشکلی که نهایتاً مشکل ماست، مشکل جدایی دین و دولت نیست، مشکل ما مشکل جدایی خودمان از خودمان است! یعنی از درونمان و از بیرونمان، از فرهنگ دینی مان.

برگرفته از سایت «گویا نیوز»

<http://news.gooya.com/society/archives/032249.php>

به ما بپیوندید

<http://www.ex-Muslime.com/Persian/ozviat.htm>

با مراجعه به لینک بالا میتوانید آنلاین به عضویت سازمان اکس مسلم در آید

ضد دین را بدوستان خود معرفی کنید

تاریخچه مختصری از نقد نوین مذهب در تمدن غرب

اثر جنوف پرایس

ترجمه‌ی آرش سرخ

مطلبی که می‌خوانید نگاهی کروئولوژیک و وقیع‌نگارانه به جنبش‌ها و متفکران اصلی نقد مذهب است که بر تمدن معاصر غرب تأثیر گذاشته‌اند. این مقاله به هیچ وجه قرار نیست فهرستی از تمام منتقدان مهم مذهب در تمدن غرب باشد و تمرکز آن بیشتر بر روی قدرت‌های اصلی اروپا و همچنین ایالات متحده است. این البته نافی این واقعیت که چندین و چند منتقد مهم مذهب در در سراسر دنیا وجود داشته‌اند نیست.

رفورماسیون پروتستان (1517 تا 1555)

جنبش پروتستان به انحصار طولانی کلیسای کاتولیک بر اندیشه‌های عقلائی و مذهبی پایان داد. اصلاح طلبی پروتستان (یا رفورماسیون پروتستان) جنبشی از اعتراض مذهبی بود که در آلمان شروع شد و سراسر اروپای غربی را فرا گرفت. واژه‌ی پروتستان در لغت به معنای "معتز" است.

رفورماسیون مملو از جنگ‌های مذهبی در سراسر اروپا و اعدام و شکنجه‌ی بسیاری از مردم به جرم ارتداد بود. اکثریت کسانی که به جرم کفر و ارتداد کشته شدند در واقع خود را "مسیحی" می‌دانستند و به خدا اعتقاد داشتند. عقاید آن‌ها در مورد خدا تنها آنکی با نغم پذیرفته شده و یا حتی با دیگر معتزضان مذهبی تفاوت داشت. در واقع بسیاری از پروتستان‌ها خود پروتستان‌های دیگری را به خاطر داشتن عقاید متفاوت به قتل رساندند.

در دوره‌ی عروج رفورماسیون پروتستان این عقیده که انجیل کلام کامل و لغت به لغتی از سوی خدا بود رواج یافت. این به این خاطر بود که کلیسای کاتولیک مدعی بود که روحانیت باید

انجیل را تفسیر کند و این تمام ایمان و رستگاری را به کلیسا گره زده بود. پروتستان‌ها دنبال راهی برای خلاصی از اتکا به کلیسا بودند و به همین علت مدعی شدند که خود انجیل برای درک خدا کافی است و کشیش باید از بین هر فرد و خدایش کنار رود. این ادعا که انجیل دقیقاً و عیناً کلام خداست باعث شد که بسیاری آن را موشکافانه‌تر از گذشته بررسی کنند و این مقدمه‌ای بر نقدهای آتی مسیحیت بر پایه‌ی تحلیل متون انجیل بود.

به دنبال رفورماسیون تحلیل‌های مذهبی شخصی رشد کرد و تنوع عقاید مذهبی افزایش یافت.

رنسانس (1500 تا دهه‌ی 1650)

در دوران رنسانس عقاید علمی آرام آرام از ریشه به مقابله با عقاید مذهبی مشغول شدند. این همان دوره‌ای بود که در آن کوپرنیک و گالیله به چرخش زمین به دور خورشید (که ناقص بینگامی که کلیسای کاتولیک از آن حمایت می‌کرد بود) پی بردند. این همچنین دوره‌ای از پیشروی عظیم در ریاضیات، فلسفه، آناتومی انسان، و هنر بود اما هنوز خطر مهمی وجود داشت. خطر دستگیری، به زندان افتادن و مرگ به جرم کفر و ارتداد.

پیشروی‌های دوران رنسانس شدیداً تحت تأثیر هنر و ادبیات کلاسیک رومی و یونانی بود.

آندره و سالویوس (1514-1564)

آندره و سالویوس را به عنوان پدر آناتومی مدرن انسان و یکی از مهم‌ترین چهره‌های علم نوین می‌شناسند. او در سال 1546 اولین اثر کامل در



مورد آناتومی انسان را منتشر کرد. این کتابچه "در مورد روند کار بدن انسان" نام داشت. و سالویوس بلژیکی بود اما به سراسر اروپای غربی سفر کرده بود. او از ترس دانشگاه‌های تقشیش عقاید از بیان مسائل جنجال برانگیز پرهیز می‌کرد. نقد او به مذهب نقدی در عمل بود. زیرا او علیرغم آگاهی از قانون کلیسا این قانون را با تشریح اجساد انسان زیرپا می‌گذاشت. گرچه او تا آن‌جا که ممکن بود تلاش می‌کرد که حین مطالعاتش در مورد بدن انسان از مسائل بحث‌برانگیز دوری کند انگ آنتیسم و ارتداد چندباری متوجه او شد. او بالاخره به دانشگاه تقشیش عقاید خوانده شد و محکوم شد که برای ثابت کردن ایمان خود به بیت المقدس سفر کند. کشتی و سالویوس در راه برگشت از این سفر غرق شد و او جان سپرد.

آثار و سالویوس در مورد علم آناتومی، تعلیمات رایج در زمان خودش را نقض می‌کرد. این به این دلیل بود که تا آن زمان علم آناتومی انسان در تمدن مسیحی عموماً نه بر مطالعه‌ی بدن انسان که بر مخلوطی از آناتومی حیوانات و الهیات بنیان شده بود. برای مثال در آن زمان باور بر این بود که استخوان مخصوصی در بدن هست که جایگاه

روح انسان است و جسم انسان در روز قیامت برای رستخیز به این استخوان نیاز دارد. یکی از علل سوزانده شدن مردان و مخالفت مسیحی‌ها با مرده‌سوزی همین بود. باور بر این بود که این استخوان و "بدن" باید حفظ می‌شدند تا پس از داوری نهایی در روز قیامت به عروج جسم به بهشت کمک کنند. و سالویوس همچنین ثبت کرده بود که تعداد ننده‌های مردان و زنان یکی است و این با تعلیمات کلیسا مبنی بر این‌که خدا از یکی از ننده‌های آم برای خلق حوا استفاده کرده است و به همین علت مردان یک ننده کمتر دارند مخالف بود. پس از مرگ و سالویوس کالبدشکافی جسد انسان برای مطالعه‌ی آن آرام آرام مورد قبول واقع شد اما تا همین امروز نیز بسیاری از مسیحی‌ها شدیداً با آن مخالفند. هنوز که هنوز است بسیاری از مسیحیان با استفاده از بدن انسان برای علم مخالف هستند.

جیوردانو برونو (1548-1600)



جیوردانو برونو، از ایتالیا، در زمره‌ی رادیکال‌ترین کیهان‌شناسان عصر رنسانس بود. برونو برخلاف اکثر منجمان زمان خود، ریاضیدان نبود اما او تئوری نجوم کوپرنیک را بیش از هر کسی دیگری در زمان خودش پیش برد. تئوری هلیوسنتریستی (خورشید

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه

محوری) کوپرنیک بیان می‌داشت که زمین به دور خورشید می‌چرخد و این با دیدگاه مسیحیت که زمین مرکز هستی است و دیگر چیزها همه به دور آن می‌چرخند مخالف بود.

برونو قلم را از این نیز فراتر گذاشت و اعلام کرد که فضا و زمان هردو لاینتمای هستند و باورهای مسیحی در مورد آفرینش و داوری نهایی را نقض کرد. او همچنین بیان داشت که خورشید یک ستاره است و تمام ستاره‌های دیگر عالم نیز مرکز منظومه‌ی شمسی خود هستند و هر منظومه‌ای سیاره‌های خودش را دارد. این مقابله با باور مسیحیت که زمین و انسان‌ها مرکز عالم هستند و به طور یگانه‌ای ویژه می‌باشند باعث آشفتگی شدید مقامات مذهبی شد.

او در 1592 به جرم ارتداد دستگیر شد و پیش از جلسه‌ی دادگاه تفتیش عقاید شش سال را در زندان گذراند. در طول محاکمه برونو حاضر به قبول کردن دکترین کلیسا در مورد طبیعت مسیح نشد و از تکنیب دیدگاه‌های خودش در مورد جهان هستی سرباز زد و نتیجتاً به مرگ محکوم شد.

در سال 1600 جیوردانو برونو به میدانی عمومی در رم برده شد و در حالی که زبانش را به گیره‌ای وصل کرده بودند تا پای مرگ سوزانده شد.

گالینو گالیله (1564-1642)



گالیله را شاید بتوان معروف‌ترین و

مهم‌ترین چهره‌ی علمی عصر رنسانس دانست. گالیله شهرت خود را نه تنها بخاطر کشفیات علمی‌اش که بخاطر جدال‌اش با کلیسای کتولیک و تأثیری که بر تئولوژی و خدانشناسی گذاشت کسب کرده است. او را بیش از هر چیز با حمایت‌اش از تئوری کوپرنیک مبنی بر این‌که زمین به دور خورشید می‌چرخد می‌شناسند.

تئوری هلیوسنتریک (خورشیدمحوری) کوپرنیک در 1543 و پیش از تولد گالیله انتشار یافته بود. تئوری کوپرنیکی با مخالفت شدید کلیسا مواجه شد و به او برچسب ارتداد زده شد. پیش از گالیله مدارک علمی کمی در تولید این تئوری وجود داشت. کار کوپرنیک شنیدنی به محاسبات ریاضی و مشاهدات کلی وابسته بود. کسان دیگری همچون جیوردانو برونو تئوری را از نظر فلسفی بسط داده بودند اما این گالیله بود که مدارک محکمی در تأیید آن ارائه کرد و مشاهده‌ی علمی مورد نیاز برای تأیید آن را انجام داد. در واقع کار گالیله در حمایت از تئوری کوپرنیکی را می‌توان آغاز علم نوین نامید. این گالیله بود که پیشگام استفاده از مشاهدات و اندازه‌گیری‌های دقیق و ضبط مقادیر بسیاری از داده‌ها جهت تحلیل مستقل آن‌ها و ضبط تجربه‌ها و مشاهدات برای بررسی آن توسط بقیه شد.

گالیله درافزوده‌های بسیاری به علوم، ریاضیات، تکنولوژی، و فلسفه داشت و در عین حال به نقد خود مذهب نیز دست زد منتهی تنها به صورت غیرمستقیم به این دلیل که او هنوز در زمانی زندگی می‌کرد که مجازات ارتداد شکنجه و سوزاندن زنده زنده بود. گالیله در تمام زندگی‌اش توسط کلیسا سانسور می‌شد. در سال 1616 گالیله به دادگاه تفتیش عقاید خوانده شد. نتیجه‌ی این دادگاه این بود که گالیله از تدریس تئوری

کوپرنیکی محروم شد. "قضیه‌ی اول مبنی بر این‌که خورشید مرکز است و خود به دور زمین نمی‌چرخد احمقانه، پوچ، غلط از نظر تئولوژیک، و به علت مخالفت با متون مقدس، مرتدانه است (و) قضیه‌ی دوم مبنی بر این‌که زمین مرکز نیست اما به دور خورشید می‌چرخد، پوچ، غلط از نظر فلسفی، و ، حداقل از دیدگاه تئولوژیکی در مخالفت با ایمان حقیقی است."

(حکم دادگاه تفتیش عقاید گالینو گالیله در 1616)

"به نام مقدس پاپ و تمام جمعیت حاضر در دفتر مقدس، گالینو گالیله محکوم می‌شود که این تفکر که خورشید مرکز جهان و ساکن است و این‌که زمین حرکت می‌کند را کملاً ترک کند و از این پس حق عقیده داشتن، تدریس یا دفاع از این تفکر به هر شیوه‌ای، اعم از کتبی و شفاهی، را ندارد."

(فرمان کاردینال بلارمین به گالینو گالیله در 1616)

معروف‌ترین اثر گالیله در "نقد" مذهب "مناظره در مورد دو سیستم جهانی اصلی" نام دارد که در 1632 انتشار یافت. پاپ به گالیله اجازه داد که این مناظره را بنویسد و منتشر کند به شرطی که دیدگاه کلیسا جایگاهی هم سطح دیدگاه کوپرنیکی داشته باشد و کتاب نتیجه‌گیری مشخصی ارائه ندهد.

همان‌طور که گالیله از کلیسا اجازه گرفته بود این "مناظره" شامل هر دو سوی مناظره می‌شد اما بر خلاف قول او به پاپ این اثر به تئوری کوپرنیکی به صورت تئوری درست و به دیدگاه کلیسا به صورت تئوری نادرست نگاه می‌کرد. برای اضافه کردن توهین بیشتر، شخصیتی که در مناظره از دیدگاه کلیسا دفاع می‌کند فردی ساده لوح نشان داده

شده است که خیلی منطقی یا باسواد نیست.

این کتاب ممنوع شد و گالیله مجدداً به دادگاه تفتیش عقاید فراخوانده شد و در این دادگاه به او بالاخره بخاطر نجات از مرگ دیدگاه‌های خود را منکر شد. عاقبت او به حبس خانگی محکوم شد و روزهای باقیمانده‌ی عمر خویش را در همین حبس گذراند.

" پدر لکارزه اعلام کرد: " این (نظریات) در نکتزین تجسم (اینکارناسیون) شک می‌کند." و دیگران اعلام کردند: " این خلاف تمام پایه‌ی تئولوژی و خدانشناسی است."

... ادامه دارد

از طریق ارتباط بانکی زیر
قادر به پرداخت کمکهای
مالی خود به سازمان "اکس
مسلم" هستید

Spendenkonto des
ZDE
Post bank
Dortmund

BLZ: 44010046
Kontonummer :
995 756 463

IBAN: DE12 4401
0046 0995 7564 63

BIK : PBNK DEFF

صدور و اجرای احکام مذهبی را با اجتماعات و اعتراضات خود،
بطور گسترده محکوم کنید!



جبهه سوم



بیانیه جبهه سوم در برابر میلیتاریسم دولتی آمریکا و تروریسم اسلامی

کشمکش که بین دول غرب و جمهوری اسلامی در جریان است میتواند از نظر انسانی، سیاسی و اجتماعی عواقب فاجعه باری داشته باشد. تجربه تلخ عراق مصائب ناشی از تحریم اقتصادی و حمله نظامی را در برابر چشم همگان قرار داده است. سخت تر شدن شرایط زندگی و فلاکت اقتصادی، کشتار و خانه خرابی مردم، و گسترش سرکوب مردم توسط جمهوری اسلامی گوشه هائی از نتایج بلافصل تحریم اقتصادی و یا حمله نظامی به ایران است. این سیاست در سطح منطقه نیز موجب افسار گسیختگی تروریسم اسلامی و در سطح بین المللی موجب گسترش ابعاد تروریسم خواهد شد.

باید با تمام قوا در مقابل قدری آمریکا و متحدینش ایستاد، باید به جنایات قطب مقابل یعنی تروریسم اسلامی پایان داد و به مردم کشورهای اسلامزده کمک کرد تا از شر دولتها و جریانات تروریست اسلامی رهائی یابند. میلیتاریسم دولتی آمریکا و تروریسم اسلامی فضا را برای بشریت در سراسر جهان سیاه کرده اند. اینها هیچکدام راه حلی برای بحران حاضر و مسائلی که با خود مطرح کرده است ندارند، بلکه خود مسبب این بحران ها و تشدید و تعمیق آنها هستند. بشریت متمدن باید در مقابل هردو قطب و مصائبی که به دنیا تحمیل کرده اند قدم علم کند. راه حل انسانی و واقعی مساله سلاح های هسته ای و تروریسم اسلامی و جنایات غیرقابل توصیفش علیه مردم جهان و قلدنمنشی های میلیتاریستی آمریکا و دول غربی در دست ما مردم است.

در این میان مبارزات مردم ایران برای رهائی و آزادی نقش برجسته و تعیین کننده ای ایفا میکند. در ایران سالهاست یک جنبش اجتماعی وسیع علیه حکومت اسلامی و برای رسیدن به آزادی و برابری در جریان است. پیروزی این جنبش بر جمهوری اسلامی یک ضربه تعیین کننده به اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در سراسر جهان و همچنین پاسخ موثر و تعیین کننده ای به دخالتگرهای سیاسی؟ نظامی آمریکا برای تغییر حکومت و با صطلاح "صنود دموکراسی" و تحمیل حکومتهای دست ساز ارتجاعی به جوامع دیگر خواهد بود. پیروزی مردم ایران یک گام بلند بجلو و نقطه عطف مهمی در مقابله با تروریسم میلیتاریستی و اسلامی و در دفاع از آزادی و تمدن و حقوق جهانشمول همه انسانها در سراسر جهان خواهد بود.

ما امضا کنندگان این بیانیه اعلام میداریم:

- 1- نه به جنگ، نه به تحریم اقتصادی. تحریم اقتصادی و حمله نظامی به ایران از نظر انسانی، سیاسی و اجتماعی عواقب فاجعه باری خواهد داشت. آنچه در عراق اتفاق افتاد نباید در ایران تکرار شود. این تهدیدات باید فوراً متوقف شود.
 - 2- نه به میلیتاریسم آمریکا، نه به اسلام سیاسی. جهان متمدن در کشاکش میان تروریسم دولتی غرب و تروریسم اسلامی نمایندگی نمیشود. هردو سوی این درگیری، ارتجاعی و ضد انسانی هستند و باید به عقب رانده شوند.
 - 3- خلع سلاح اتمی همه دولتها. نه ایران، نه آمریکا، و نه هیچ کشوری دیگری نباید سلاح اتمی داشته باشد. پروژه اتمی جمهوری اسلامی باید فوراً متوقف شود اما دولتهائی که خود بزرگترین زرادخانه اتمی را دارند مراجع نیصلاهی برای قضاوت در مورد قدرت اتمی دیگر کشورها نیستند. مقابله با پروژه هسته ای جمهوری اسلامی امر مردم آزاده جهان و بویژه مردم ایران است. همانطور که خلع سلاح هسته ای همه کشورها و خلاصی از کابوس اتمی که جهان معاصر را فراگرفته است امری است که تنها با اعتراض و مبارزه مردم جهان میتواند متحقق شود.
 - 4- تعرض به حقوق مننی مردم در غرب به بهانه مقابله با تروریسم باید متوقف شود. دولتهای غربی به بهانه خطر تروریسم و حفظ امنیت، حقوق و آزادیهای مننی مردم را نفی و محدود میکنند. کنترل و تحت نظر قرار دادن زندگی خصوصی شهروندان، محدود کردن آزادی بیان، آزادی رفت و آمد و نفی حقوق مهاجرین از جمله رایج ترین تعرضات دولتها به زندگی مردم است. باید با این تعرض مقابله کرد و آنرا خنثی نمود. هیچ دلیل و بهانه ای برای دست درازی به حقوق و آزادیهای مردم پذیرفتنی نیست.
 - 5- از مبارزات مردم ایران علیه حمله نظامی و علیه جمهوری اسلامی فعالانه حمایت میکنیم. مردم ایران که 27 سال است در مقابل سرکوب، خفقان، بیحقوقی زن، آپارتاید جنسی، سنگسار، اعدام و شکنجه زندانبان سیاسی و در مقابل تحمیل فقر و محرومیت اقتصادی مبارزه میکنند، خود میخواهند و میتوانند که سرنوشت سیاسی خود را تعیین کنند. حمایت از مبارزات مردم ایران برای رهائی و آزادی و پیروزی آن بر جمهوری اسلامی و برقراری حکومت مستقیم خود مردم گام تعیین کننده ای در مقابله با قلدنمنشی آمریکا و ضربه قاطعی به تروریسم اسلامی در منطقه خاورمیانه و در جهان خواهد بود.
 - 6- جمهوری اسلامی باید از جامعه جهانی طرد شود. جمهوری اسلامی بدلیل 27 سال جنایت علیه بشریت، بدلیل سرکوب بیرحمته مبارزات حق طلبانه مردم ایران و اعدام بیش از صد هزار زندانی سیاسی، به دلیل حکم کردن آپارتاید جنسی در ایران، و بدلیل حمایت از جریانات تروریسم اسلامی در منطقه و گسترش تروریسم در سطح جهان باید مانند رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی از جامعه جهانی طرد شود. ما خواهان عدم برسمیت شناسی جمهوری اسلامی بعنوان نماینده مردم ایران، قطع روابط دیپلماتیک و بستن سفارتخانه های جمهوری اسلامی در همه کشورها و اخراج آن از نهادهای بین المللی هستیم.
- ما همه سازمانها و نیروها و احزاب و شخصیتهای استاندوست، سکولار، ضد جنگ و آزادیخواه جهان را به امضای این بیانیه و پیوستن به جبهه سوم برای مقابله با هر دو قطب تروریستی فرامیخوانیم.

بیانیه را امضا کنید

<http://farsi.thirdcamp.com/farsimanifest.php#ign>